



کاغذ اخبار

زهرا منصوری

+ عبور از هفت خان رستم برای انتخابات شورای صنفی
چند ماهی است که جدال بر سر انتخابات شورای صنفی پردیس‌ها و خوابگاه‌ها عرصه را هرچه بیشتر بر دانشجویان تنگ کرده است، شورای صنفی دانشکده‌ها در واقع شورای عمومی تمام دانشجویان دانشکده است و وظیفه‌ی آن پیگیری مطالبات دانشجویان و مسایل مربوط به حقوق دانشجویی است و در حقیقت ارتباط هرچه بیشتر شورا با بدنه به هویت صنفی این تشکل قوت می‌بخشد. اما اکنون آیین نامه‌ی انتخابات شورای صنفی مشکلات را بیشتر و بیشتر کرده است بطوریکه در انتخابات برخی پردیس‌ها و خوابگاه‌ها خلل‌های بسیاری ایجاد شده است. از جمله نقدهای وارد بر آیین‌نامه می‌توان لزوم مشارکت ۲۵ درصدی از کل تعداد دانشجویان را نام برد؛ یعنی، اگر حمایت ۲۵ درصدی صورت نگیرد، انتخابات منحل می‌شود. اکنون این پرسش به وجود می‌آید پس آن کسانی در رای‌گیری شرکت کرده اند و دغدغه‌ی صنفی دارند چه می‌شوند؟ انتقاد دیگری که بر روند انتخابات شورای صنفی وارد است، تعلل در تایید صلاحیت کاندیداهاست که باعث بروز مشکلات عدیده‌ای می‌شود. در انتخابات خوابگاه‌ها نیز افزون بر مشکلات یاد شده، مسئله‌ی برگزاری انتخابات به صورت اینترنتی و اختلال در ورود به سامانه‌ی رای گیری سبب شد که خوابگاه‌ها شورای صنفی نداشته باشند و با وجود مسائلی که امسال برای خوابگاه‌ها، از جمله خوابگاه فیض، پیش آمد، نیاز بیشتری به وجود شورای صنفی حس می‌کنند و دانشجویان را وسیله برای تحقق اهداف خویش قرار داده‌اند. در چند ماه گذشته نیروهای امنیتی به لغو نشست «تبعات اجتماعی کارورزی» پرداختند و این خود نشان‌دهنده این نکته است که اجرای این طرح برای کدام گروه‌ها سود هنگفتی دارد و به ضرر کدام گروه‌هاست! اینجا است که معنای این عبارت که: «ثروتی که در دانشگاه‌ها نهفته است بیش از اقیانوس‌های نفت است» ملموس‌تر می‌شود.

+ ثروتی که در دانشگاه‌ها نهفته است بیش از اقیانوس‌های نفت است
یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فعالان صنفی همواره مسئله‌ی طرح کارورزی یا همان بیگارورزی است که شورای صنفی بدون جهت‌گیری سیاسی تنها در جهت احقاق حقوق دانشجویان عمل می‌کند. طرح کاج (کارانه اشتغال جوانان) در حقیقت استفاده از نیروی کار ارزان و متخصص است که کارفرما هیچ‌گونه تعهدی به استخدام ندارد و دانشجو بعد از اتمام دوره‌اش به اصلاح باید دمش را روی کولش بگذارد و برود. کارورزی در حقیقت انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری کارفرما می‌شود تا با نگاهی سودمحورانه دانشجو را مورد استثمار قرار دهد. دولت گمان می‌کند که با تصویب طرح کارورزی پدیده‌ی بیکاری را می‌توان حل کرد اما باید خاطر نشان کرد که راه حل مطرح شده

شماره چهل و چهارم / آذر ۱۳۹۶
صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
مدیرمسئول: محمدرضا مسعودی‌نسب
سردبیر: صفا روشندل

سخن سردبیر

زنگ‌ها برای که به صدا در می‌آیند؟ یا جهانی دیگر ممکن است

ما در میان موجی از اتفاقات و حوادث که به طور مستقیم زندگی‌مان را مورد هدف قرار داده‌اند، شناوریم و مسئله، همین شناور بودن است. شاید امروز مشکلی، زیست دانشجویی‌مان را مختل نکند و مصوبه‌ی جدیدی تهدید برای تحصیل و زندگی‌مان به حساب نیاید؛ اما رفته‌رفته ما در این شرایط، فرسوده می‌شویم؛ درست مانند صخره‌های ساحلی که در معرض آسیب امواج دریا اند. این صخره‌های فرسوده زائیده‌ی همان اتفاقاتی اند که در بطنشان زیستیم و روزگار گذرانده‌ایم، بی آنکه خطرشان را احساس کنیم. اما چه می‌شود که صدای سهمگین این امواج را نمی‌شنویم و در برابر هجوم بی رحمانه‌شان سکوت می‌کنیم؟ بدون شک این بی‌تفاوتی‌ها از سطح فردی فراتر رفته و حاصل برنامه‌ریزی و سیاست‌های کلانی است که بذرش در گذشته کاشته و آبیاری شده تا ثمره‌اش اکنون برداشت شود. درخت تنومند نئولیبرالیسم همراه با مایه‌ی دوامش که سیاست‌زدایی است، حالا به جریان غالب بدل شده و با به حاشیه کشاندن فرهنگ و خدمات اجتماعی و تزیین منطق ابزارگرایی توانسته به خوبی ریشه دوانی کند. آنتونیو گرامشی از تقدیر شومی سخن می‌گوید که بر تاریخ، حکمرانی می‌کند و آن بی‌تفاوتی و غیبت اکثریت در فضا و گود فعالیت است که مولد بحران بی‌نظمی و رخوت می‌شود. با نیم نگاهی به فضای کنشگری‌ها، متوجه وجود اکثریتی خاموش و حضور دائمی عده‌ای محدود می‌شویم که فراز و فرودهای فعالیت، سختی‌های آغاز راه، تنگناهای مقطعی و فشارها و انتظارات زیادی را تحمل کرده‌اند تا مبادا به مرگ دانشگاه تن دهند و حتی در بازه‌هایی که ناامیدی ساحت دانشگاه را بلعیده، به مقاومت خود ادامه داده‌اند. اما این حضور کافی نیست زیرا همان طور که گرامشی در ستمگران و ستمبران می‌گوید «هرآنچه که رخ می‌دهد آنقدر که ناشی از بی‌تفاوتی و غیبت اکثریت مردم از صحنه است ناشی از ابتکار چند آدم فعال نیست. توده‌ی بی‌تفاوت‌ها اجازه می‌دهند گره‌هایی بسته شود که هنگام گشودنشان، این امر تنها به وسیله‌ی شمشیر ممکن است. آنها اجازه می‌دهند مردانی به قدرت برسند که پس از مدتی تنها به وسیله‌ی شورش می‌توان سرنگونشان کرد.»

بر ماست که در پی آن باشیم تا بر شرایط و رویدادها مسلط شویم و کنترلشان را به دست گیریم نه اینکه با فرو رفتن در رخوت ایجاد شده شرایط بر ما حاکم شوند و مارا در هم بکوبند. این شماره از ویرگول ضمن توضیحی جامع راجع به نئولیبرالیسم، از نئولیبرالی شدن آموزش عالی در جهان سخن می‌گوید و تاریخ مختصری از اعمال سیاست‌های نئولیبرالی در ساحت آموزش عالی ایران را نیز بررسی می‌کند. یکی از نهادهایی که هدف مستقیم این برنامه قرار دارد دانشگاه و آموزش عالی است. تاچر، نخست وزیر بریتانیا و یکی از مجریان این برنامه، در سخنرانی‌ای گفت: «مقاومت علیه اصلاحات نئولیبرالی بی‌هوده است.» اما جنبش‌هایی که در مکزیک و آرژانتین در مقابل جهانی‌شدن سیاست‌های نئولیبرالی صورت گرفته به ما ثابت می‌کند که در برابر اعمال وحشیانه‌ی منطق سرمایه‌داری نئولیبرالی می‌توان از پاننشست و دست از مقاومت نکشید. به دنبال این نکته‌ی مهم، در انتهای همین شماره راهکارهایی در پاسخ به سوال «در برابر این هجوم چه باید کرد؟»، بیان می‌شود. همچنین در شماره‌ی آتی مطلبی به چاپ می‌رسد که جنبه‌های مخالف ظهور نئولیبرالیسم را در دانشگاه تهران بررسی می‌کند. نئولیبرالیسم با حرکت آرام خود می‌تواند نفوذ همه جانبه‌ای کسب کند و با حاکم کردن منطق رقابت و سود و تبدیل دانشجو به مولد اقتصادی شکافی عمیق میان دانش و سیاست ایجاد کند؛ همانطور که امروزه برای بقای سیاست‌های خود به سیاست‌زدایی از ساحت دانشگاه می‌پردازد. قدرتی که باید در پی آن باشیم قدرت به چالش کشیدن این منطق برای حفظ عدالت اجتماعی و جنبه‌های ارزشمند دانشگاه است که جدای از مقاومت و مبارزه علیه سرمایه‌داری نیست. امید است با خواندن این شماره به آگاهی کلی‌ای در رابطه با نئولیبرالیسم برسیم و در برابر اعمال این منطق هشیار باشیم. مقابله با نئولیبرالیسم باید بخشی از مبارزه‌ی جامعه باشد تا افراد برای تحقق بخشیدن به خودشان فرصتی برابر داشته باشند.



تمامی قدرت به دست بازار! «نولیبرالیسم» چیست و چگونه عمل می‌کند؟

عباس شهبابی فراهانی

از آن جایی که مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری با سطره‌ی طبقاتی سرمایه‌داران (یعنی کسانی که محصولات نیروی کار کارگران را به نفع خودشان تصاحب می‌کنند تا با فروش در بازار سود کسب کنند) تعریف می‌شود، در این جامعه بر تضاد بین ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای، به نفع ارزش مبادله‌ای سرپوش گذاشته می‌شود. اما در مقابل، مبارزات مردمی و کارگری و تلاش‌های جمعی‌شان برای گرفتن سهم هرچه بیشتر از ثروت اجتماعی، مجدداً این تضاد را علنی می‌کند.

خصلت کالایی دولت در جامعه‌ی سرمایه‌داری نظام‌هایی که مناسبات سیاسی جوامع مدرن را تنظیم می‌کنند و ما آن‌ها را به نام «دولت» می‌شناسیم، از فرایند کالایی‌شدن که گرایش مسلط بر این جوامع است، در امان نمی‌مانند. به بیانی دیگر، دولت در جامعه‌ی سرمایه‌داری خصلتی کالایی به خود می‌گیرد. این الزاماً به آن معنا نیست که دولت دقیقاً یک کالا است - یعنی محصول نیروی کار انسانی که در جامعه عرضه می‌شود- بلکه چون مسئولیت حفظ و تضمین مناسبات کالایی حاکم بر جامعه بر عهده‌ی آن است، خصلت کالایی به خود می‌گیرد. از این‌رو، دولت سرمایه‌داری نیز سرشتی دوگانه می‌یابد: یک سویه‌ی آن، که متناظر با ارزش مصرفی در کالا است، آن بخش از کارکردها و خدمات دولتی است که دست‌کم در نگاه اول - جنبه‌ی عمومی دارد. هدف این سویه از کارکردهای دولت، تأمین خدمات و امکانات برابر برای کسانی است که شهروند به حساب می‌آیند. سویه‌ی دیگر، که متناظر با ارزش مبادله‌ای در کالا است، ناظر به کارکردهای خاص و نه عمومی دولت است؛ یعنی آن کارکردهایی که هدف‌شان تنظیم مناسبات اجتماعی به نفع طبقات حاکم و سرمایه‌داران و توزیع منابع اجتماعی-اقتصادی به نفع این طبقات است. البته این دو سویه‌ی دولت در عمل به طور کامل تفکیک‌پذیر نیستند و با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. بسیاری از کارکردهای عمومی دولت - مثل تأمین امنیت، آموزش عمومی و بهداشت رایگان - با وجود این‌که همه‌ی شهروندان از آن نفع می‌برند، اما به درجات مختلف در جهت منافع سرمایه‌داران نیز عمل می‌کنند. در رابطه با این سرشت دوگانه‌ی دولت

سرمایه‌داری: کالا و کار یکی از گرایش‌های محوری جامعه‌ی مدرن -در این متن از آن با عنوان نظام یا جامعه‌ی «سرمایه‌داری» تعبیر می‌کنیم- تبدیل عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی به کالا است. با تعریف مفهوم «کالا» شاید این بحث روشن‌تر شود. «کالا» چیزی است که اولاً، با نیروی کار انسانی، ثانیاً برای عرضه‌ی اجتماعی (یا از طریق فروش در بازار، یا از طریق توزیع متمرکز) ساخته می‌شود. در نتیجه، کالا صرفاً هر چیزی که برای سود بیشتر در بازار فروخته شود نیست؛ عرضه‌ی اجتماعی کالا، فقط معیار دوم «کالا» نامیدن یک چیز است. وقتی نقش نیروی کار انسانی را در تعریف «کالا» برجسته کنیم، آن‌گاه برای این‌که محصولات انبوهی به شکل کالا تولید شوند، خود نیروی کار انسانی باید کالا شود؛ به بیانی دیگر، وجود جمعیت عظیمی که برای بقا چاره‌ای جز فروش نیروی کارشان در ازای مزد نداشته باشند، برای حیات سرمایه‌داری ضروری است (این‌که به لحاظ تاریخی این اتفاق در کشورهای گوناگون چطور رخ داده، و این‌که سازوکارهای خود نظام سرمایه‌داری چگونه علیه این نیاز کار می‌کنند، بحث دیگری است).

«کالا»، به عنوان محصول نیروی کار انسانی که به طور اجتماعی عرضه می‌شود، یک ویژگی دیگر نیز دارد؛ این ویژگی سرشت دوگانه‌ی آن است. کالا از یک سو ویژگی‌هایی مادی دارد که باعث می‌شوند با مصرف کالا، برخی نیازهای خاص ما برطرف شوند؛ یعنی می‌توان کالا را نزد خود نگه داشت و آن را مصرف کرد تا نیازمان رفع شود. از سوی دیگر، می‌توان از ویژگی‌های خاص این کالا دست شست و آن را با کالایی دیگر مبادله کرد. به جنبه‌ی اول کالا، «ارزش مصرفی» و به جنبه‌ی دوم آن، «ارزش مبادله‌ای» می‌گویند. این دو جنبه از کالا، دو قطب متضاد هستند، یعنی طبعاً نمی‌توان از هر دو جنبه‌ی کالا بهره برد؛ اما در جامعه‌ی سرمایه‌داری جنبه‌ی دوم، یعنی «ارزش مبادله‌ای»، بر جنبه‌ی اول، یعنی «ارزش مصرفی»، مسلط می‌شود و بهره‌مندی از ارزش مصرفی کالاها ممکن نمی‌شود مگر این‌که آن‌ها شکل ارزش مبادله‌ای به خود بگیرند؛ یعنی از طریق یک فرایند اجتماعی خارج از کنترل تولیدکنندگان راستین آن‌ها -چه بازار باشد، چه توزیع متمرکز از بالا به پایین- به دست مصرف‌کنندگان برسد. در واقع،

روز به روز امکان‌های نشان دادن عاملیت و کنشگری علیه سیستم را از دست می‌دهد و به پذیرش‌گر و مدارا کننده‌ی صرف با تحمیلات سیستم بدل می‌شود؛ تا آن حد که اندک مواهبی هم که به او می‌رسد بی‌هیچ تردیدی لطفی در حق خودش تلقی می‌کند و نه حقوق حقه‌ای که از او سلب شده و اینک تنها در حد زنده‌مانی و نه زندگانی شاملش می‌گردد.

دوما معلوم نیست چرا باید بی‌هیچ منطقی عرصه‌های مختلف سیاست‌ورزی و مقاومت باهم خلط شوند! حرف از «پیشروی آرام (بلکم سریع) نئولیبرالیسم در دانشگاه» است، نه «نئولیبرالیسم و کودک کار». بسیاری از دانشجویان خارج از کنشگری دانشگاهی سرگرم بسیاری دیگر از فعالیت‌های اجتماعی‌اند (از جمله در زمینه‌ی کار با تهی‌دستان شهری و کودکان کارند). آیا اینکه ما علیه نئولیبرالیسم در دانشگاه بایستی به مثابه توهین به کودکان کار است؟ - سوما اینکه نئولیبرالیسم پروژه‌ای جهانی‌ست و در همه سپهرها در حال پیشروی و باید یک مقاومت سراسری و نه تکه تکه را علیه‌ش سامان داد، نافی متوقف کردن حمله به این پروژه‌ی سیاسی ضدبشری در هر سپهر نیست. مسئله اینجاست که ما چطور می‌توانیم برای مثال اعتراض علیه شهریه‌های سنگین و پولی شدن خدمات رفاهی‌ای که باید رایگان در اختیار دانشجویان قرار بگیرد را با مسئله‌ی «حداقل دستمزد» یا «بهره‌ی بانکی» (از آن رو که دانشجویان عموماً ناگزیر از وام گرفتن برای پرداخت شهریه هستند) پیوند بزنیم، نه اینکه اعتراض در دانشگاه را تعطیل کنیم.

۵. باید سازماندهی اعتراض از کانال شورای صنفی به عنوان نهادی که امروز تنها امکان دانشجویی برای شکل دادن کنشگری راستین علیه وضع موجود است را بیش از پیش جدی بگیریم. می‌توانیم و باید یکدیگر را نقد کنیم اما اکنون مجالی برای ازهم‌پاشاندن این مجرای اعتراضی نیست. امروز ما احتیاج داریم هر روز یک جلوه‌ی اعتراضی علیه شهریه‌ها، پولی شدن‌های مداوم و اشکال گوناگون ممانعت از حق دانشجویان بر تعیین شروشت‌شان به واسطه‌ی نقش آفرینی در تصمیم‌سازی برای فضای دانشگاه را داشته باشیم؛ هر روز تریبون‌های آزاد برپا کنیم و دانشجویان را از بی‌تفاوتی نسبت به فاجعه‌ی در جریان بیرون آوریم؛ و هر روز طومارهای اعتراضی متعدد جمع‌آوری و برای مسئولان ارسال کنیم. تکرار، تکرار و تکرار مقاومت است که می‌تواند در لحظه‌ی کیفیتی متفاوت در حیات اجتماعی‌مان را به‌بار آورد.

سخن شورا (تا ۲۹ آبان ۱۳۹۶)



فعالیت‌ها و پیگیری‌هایی که شورای صنفی در این مدت انجام داده است:

- دوشنبه ۱۵ آبان‌ماه، مستند «جایی برای خوابیدن» به همراه گفت‌وگوی دانشجویی در رابطه با خوابگاه و زیست خوابگاهی در سالن مطهری نمایش‌داده شد که متأسفانه با استقبال چندانی روبه‌رو نشد!
- بالاخره شورا موفق به اضافه‌کردن پنج عدد سطل زباله‌ی جدید شد. به امید اینکه در پاکیزگی و نظافت فضای دانشکده موثر باشد!
- شورا نامه‌ای در رابطه با دوربین‌ها به ریاست دانشکده ارسال کرد، تا تکلیف هشت دوربین محل مناقشه که در جلسه‌ی شورای صنفی، انجمن‌های علمی و کانون‌ها با هیئت رئیسه در ۱۸ مهر مطرح شد، مشخص شود.
- شورا قصد برگزاری نمایشگاهی شامل تصاویر و گلچینی از مطالب ویرگول راجع به فعالیت‌های دانشجویی اخیر از ۲۱ آبان به مدت سه روز را داشت. که از میان ۵۰ عکس و چندین متن گزیده شده برای نمایشگاه، فقط و فقط ۶ عکس مجوز گرفتند! شورای صنفی در ادامه با همکاری انجمن‌های علمی مطالب و تصاویر را روی بُردهای انجمن‌های علمی و برد شورای صنفی در لابی به نمایش گذاشت. برگزاری نمایشگاه دو هدف مهم را دنبال می‌کرد:
- آشنایی دانشجویان جدیدالورود با تاریخ فعالیت‌های دانشجویی و راه‌های صنفی در این مدت انجام داده است.
- بازاندیشی در فعالیت‌های دانشجویی ضمن بازخوانی و یادآوری تاریخ فعالیت‌های دانشجویان.
- پیگیری‌های شورا در رابطه با کتابخانه منجر به کوچکتر شدن قسمت ویژه‌ی خانم‌ها و بزرگتر شدن فضای عمومی کتابخانه شد. البته تغییرات کامل صورت نگرفته و تا آخر هفته مشکلات به‌طور کامل رفع خواهد شد.
- در پی جلسه‌ی عمومی‌ای که شنبه، ۲۰ آبان، پیرامون مسئله‌ی غذا و امور سلف برگزار شد، دانشجویان دانشکده در روز دوشنبه، ۲۲ آبان‌ماه، دست به اعتصاب غذا زدند که طی صحبت‌های انجام‌شده، با توافق ریاست دانشکده و اعضای شورا، حضور یک ناظر از شورای صنفی در سلف تصویب شد. امید است این حرکت مفید واقع شود و تغییر اساسی‌ای در وضعیت غذا حاصل شود. همچنین شورا پیگیر این است که با هماهنگی سلف مرکزی، رزرو غذا توسط مسئول سلف دانشکده ممکن شود تا اخطارهای سیستم رزرو غذا بیش ازین مشکل‌ساز نشود.
- نامه‌ای خطاب به سرسنگی، معاونت فرهنگی دانشگاه تهران، جهت برگزاری جلسات عمومی دانشجویان و هیئت رئیسه ارسال شد.
- دوشنبه ۲۹ آبان دومین جلسه شورای عمومی شورای صنفی برگزار شد.

روغن مصرفی، خام بودن، بی کیفیتی مواد اولیه، بد طعم یا بی مزه بودن، نکاتی درباره‌ی شستشوی ظروف غذا، نکاتی راجع به تعدیل نیرویی که در هفته‌های گذشته در آشپزخانه صورت گرفت و سبب به هم خوردن تعادل بین حجم کار و نیروی کار موجود شد) را به سمع و نظر دکتر غفاری، رئیس دانشکده رساندند. ایشان نیز مطابق معمول و همان‌طور که دانشجویان عادت دارند قول همکاری و رسیدگی «در حد و حدود اختیارات خود» را دادند اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. در نبود جلسات شورای عمومی با ریاست دانشکده، دانشجویان فرصت را غنیمت شمرده و به پیگیری مطالبات خود- و همچنین پیگیری وعده‌هایی که در جلسه‌ی اعضای تشکل‌ها و انجمن‌های دانشکده با هیئت رئیسه از سوی رئیس و معاونت دانشجویی داده شده بود- از فضای کتابخانه تا دوربین‌ها پرداختند و خواستار پاسخ‌گویی صریح و شفاف‌سازی از سوی رئیس دانشکده شدند و رئیس دانشکده در پاسخ باز به توضیح محدودیت اختیارات خود، فشارها، دستورها و ابلاغ‌های دانشگاه پرداخت و شرح موقعی از تلاش بی‌ثمرشان برای تأمین اعتبار برای هزینه کردن برای دانشجویان معلول ارائه کردند و باز هم وعده دادند که «در حد و حدود اختیارات خود» به مطالبات دانشجویان رسیدگی خواهند کرد. (دیروز شنیدم که وعده‌ی گسترش فضای عمومی کتابخانه بالاخره اجرایی شده‌است)

پس از صحبت‌های طولانی دانشجویان و هیئت رئیسه‌ی دانشکده قرار به پیگیری دوطرفه هم از سوی هیئت رئیسه و هم از سوی شورای صنفی دانشجویان شد و به نظر می‌رسید که اعتراض به انجام رسیده است غافل از این که صحنه‌ی اعتراض مستقل و صنفی دانشجویان هوای تنفس را از عده‌ای کم تعداد (دو نفر) گرفته بوده است، عده‌ای که وقتی متوجه شدند که نه جایگاهی در میان صف دانشجویان معترض دارند و نه جایگاهی در بحث میان مسئولین و دانشجویان و نه چیزی درخور برای ارائه به هیچ‌کس همان‌طور که برای فروش مجله‌شان دست به دامن عکس ولی‌عهد عربستان و جاستین بیر شده بودند این‌جا نیز برای اعلام وجود، بی‌اخلاقی را به آخر برده دست به اجرای نمایش مضحکی زدند که هر بیننده‌ای را متأسف کرد. نمایشی که در یک خط می‌توان آن‌را چنین خلاصه کرد: آن قدر حرف بی‌حساب بزن، آن قدر اتهام واهی به دیگران بند، آن قدر صداقت را برای هیچ چیز خاصی بالا ببر که دیگر نه حرفی برای زدن داشته باشی نه صدایی برای بلند کردن. در آخر به خودم گوش زد می‌کنم «آن که با هیولاها دست‌وپنجه نرم می‌کند باید بپاید که در این میانه خود هیولا نشود. اگر دبری به مغاک چشم بدوزی، آن مغاک نیز در تو چشم می‌دوزد.»

نچه، فراسوی نیک‌بود، گزین‌گویی‌ها، ۱۴۶

چه باید کرد؟

یاشار دارالشفاء

۱. باید ایستاد، مقاومت کرد، اعتراض کرد. ما نیز طی ۴-۳ سال گذشته در عرصه‌ی دانشگاه چنین کردیم اما نه آن‌طور که لازم است تا یک پروژه‌ی سیاسی (نئولیبرالیسم) را متوقف کنیم؛ پروژه‌ی سیاسی‌ای که از سال ۹۲ به این سو پیش‌بردنش به دست کسانی افتاد که به یک معنا خود را متولیان اصلی این پروژه‌ی سیاسی در ایران از ۳۰ سال پیش تا کنون می‌دانند -والحق هم که هستند. آنان عزم‌شان در پیشروی جدی‌ست: شهریه‌ها را بالا بردند، خدمات رفاهی و خوابگاهی را پولی کردند، بر سر راه فعالیت شورای صنفی انواع و اقسام سنگ‌اندازی‌ها را کرده‌اند و ... ؛ ما اما تا این حد جدی نبوده‌ایم. مقطعی دست به اعتراض و تجمع زده‌ایم اما پیوسته نبودیم. از یکدیگر انتقاد کردیم اما نه به قصد آمادگی بیشتر برای روبرویی با حریف، بلکه به قصد تخریب و انحلال طلبی.

۲. یکی از رایج‌ترین مکانیزم‌های یک سیستم برای بازتولیدش، فارغ از واکنش سخت سرکوب و درهم شکستن موانع، مواجهه‌ی نرم ادغام کردن مخالف‌خوانی‌ها و انعطاف‌پذیری موقتی می‌کنیم، به اعتراض‌مان گوش می‌دهند، حتی با نمایندگان معترضان جلسه ترتیب می‌دهند، خواستار برگزاری برنامه و سخنرانی و انتشار نشریه می‌شویم، بهمان مجوز می‌دهند و ... اما در عمل با بی‌توجهی تمام طبق برنامه‌شان عمل می‌کنند. با این تفاسیر به نظر می‌رسد ما نیز باید دست به کار طرح‌ریزی یک برنامه‌ی مدت‌دار برای مقاومت شویم. بحران اینجاست که معنای «تسل» در دانشگاه عبارت است از ۴ سال، حال آنکه اداره کنندگان دانشگاه عمر بیشتری دارند و آن‌طور که تاریخ ۲۰ سال گذشته نشان می‌دهند با وجود تغییر دولت‌ها و انتصاب وزرای جدید، منطق استراتژیک «پیشروی آرام نئولیبرالیسم» تغییر خاصی نکرده است.

۳. ما به جد مشکل «انتقال تجربه» و «جمع‌بندی» از راه تا کنون طی شده‌مان را داریم. این بحران به حدی‌ست که حتی کنش‌گری‌ای که مربوط به دو سال قبل است، امروز به نظر بسیار دور می‌آید. برای نمونه بازیابی و احیای برنامه‌ریزی و شوری که در ۱۶ آذر ۹۴ به منصف ظهور

اقتصاددانان رسمی برای تحریک رشد اقتصادی و خروج از این بحران پیچیدند به طور خلاصه مبتنی بر کاهش نقش دولت در بخش‌های مختلف اقتصاد بود که در راهبردهایی مثل آزادسازی، خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی بازتاب یافت. آزادسازی معطوف به برداشتن قیود دولتی از قیمت‌ها، خصوصی‌سازی معطوف به واگذاری بنگاه‌های اقتصادی و خدمات اجتماعی به سرمایه‌داران خصوصی و مقررات‌زدایی نیز معطوف به لغو قیود و قواعد قانونی بر سر راه فعالیت سرمایه‌داری -از جمله قوانین حمایت از کارگران و قوانین حمایت از تولید داخلی در برابر واردات- بود. به خاطر مجموعه‌ای از شرایط طبقاتی، سیاسی و بین‌المللی -که شرح مفصل‌شان در این‌جا نمی‌گنجد- این نسخه‌ی اقتصاددانان رسمی خودش را به عنوان راه برون‌رفت از بحران تثبیت کرد. فرایند تثبیت این نسخه -که منتقدان آن را «نئولیبرالیسم» نامیدند- در عمده‌ی کشورهای جهان با رویه‌ها و سازوکارهای خشونت‌باری همراه بود؛ از کودتا علیه دولت‌های مردمی در آمریکای لاتین گرفته تا بی‌خانمان کردن و سرکوب تهنی‌دستان شهری از جمله در ایران اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰.

بنابر آن چه در بالا آمد، «نئولیبرالیسم» مرحله‌ای از توسعه‌ی نظام سرمایه‌داری است که در آن طبقات حاکم و پشتیبان‌های سیاسی، رسانه‌ای و فکری‌شان، با بهره‌برداری از فرصت‌هایی که بحران‌های ناشی از ذات مناسبات سرمایه‌داری پدید می‌آورند، می‌کوشند عرصه‌های هرچه بیش‌تری از زندگی اجتماعی را از مداخله‌ی حمایتی دولت دور نگه دارند و به دست سازوکارهای بازاری بسپارند. زیر سیطره‌ی نئولیبرالیسم، دولت بیش از پیش به ابزار طبقات حاکم برای تنظیم مناسبات طبقاتی به نفع سرمایه‌داران و به زیان فرودستان تبدیل می‌شود. نئولیبرالیسم، کوچک کردن دولت و بزرگ کردن منطق رقابت است، به نحوی که دست سرمایه‌داران برای سود بردن از تمامی قلمروهای زندگی اجتماعی -از آموزش گرفته تا بهداشت و حمل‌ونقل- باز شود. به این ترتیب، می‌توان گفت نئولیبرالیسم یک شکل اجتماعی-سیاسی خاص از سرمایه‌داری است؛ به بیانی دیگر، پروژه‌ای سیاسی است که هدفش بازآرایی و تنظیم دوباره‌ی مناسبات اجتماعی و آرایش طبقاتی جامعه به نفع طبقات مسلط است. گرایش‌هایی را که از ابتدای شکل‌گیری سرمایه‌داری در آن وجود داشتند -مشخصاً گرایش به تشدید نابرابری‌های اجتماعی و فاصله‌ی طبقاتی و تهی‌دست کردن فزاینده‌ی طبقات فرودست و کارگران- در مرحله‌ی نئولیبرالی به اوج خود می‌رسد، زیرا محدود حمایت‌های اجتماعی دولت از فرودستان هم کنار گذاشته می‌شوند. از پیامدهای مستقیم نئولیبرالیسم این است که عرصه‌ی زندگی اجتماعی به جولان‌گاه طبقات فرادست تبدیل می‌شود و فرودستان حتی کم‌تر از گذشته می‌توانند در آن نقش‌آفرینی کنند. نئولیبرالیسم، تشدید تضاد طبقاتی این تضاد -یعنی صاحبان سرمایه-بیش‌ترین نفع را از این تضاد ببرد.

آنان که می‌فهمند آموزش عالی یک «حق» است

مقاومت جهانی دانشجویان در مقابل دانشگاه نولیبرال

حسام حسین‌زاده

سرمایه‌داری! این کلمه‌ی ممنوعه هنوز هم کلید فهم وضعیت معاصر است. فرقی ندارد کجای جهان باشید -ایران، امریکا، هند، ژاپن، چین، افریقای جنوبی و...- هرکجا که باشید سرمایه‌داری شما را پیدا کرده/ می‌کند/خواهد کرد و شما را استثمار کرده/ می‌کند/خواهد کرد. این شیوه‌ی استثمار می‌تواند در گذر تاریخ اشکال به ظاهر متفاوتی به خود بگیرد و منطق متفاوتی را خلق کند، نئولیبرالیسم در واقع نام‌ویژه‌ی منطق معاصر سرمایه است. نولیبرال‌ها در سرتاسر جهان در تکاپوند تا به هر چیز/ کسی صفت «نولیبرال» را اضافه کنند و با این داغ ننگ آن‌ها را بدل به «کالا» کنند. پای کالا که وسط باشد، پای «سود» هم وسط خواهد آمد و پای سود که وسط باشد، پای «رقابت» هم وسط خواهد آمد. نولیبرالیسم حتی چهره‌ی چگوارا -این دشمن قسم‌خورده‌ی خود- را هم بدل به کالا می‌کند.

و اما «دانشگاه»، این محیط جذاب برای هر شکلی از اقتدار. کدام اقتداری را می‌شناسید که دانشگاه را به حال خود رها کرده باشد؟ نهاد آموزش از یک سواز نظر ایدئولوژیک آنقدر مهم است که نولیبرالیسم نمی‌تواند آن را به حال خود رها کند، اما از سوی دیگر و مهم‌تر، این نهاد می‌تواند به تولید و انباشت سرمایه کمک کند و اصل داستان هم از همین‌جا آغاز می‌شود. امروز نولیبرالیسم به دنبال آن است که دانشگاه را به مثابه‌ی یک نهاد و یک کلیت همراه با همه‌ی اعضای مورد استثمار قرار دهد. اساتید و دانشجویان و کارمندان همگی باید در این نقشه‌ی جدید، در ساخت این «دانشگاه نولیبرال» همکاری کنند و آنان که همکاری نکنند به حاشیه رانده خواهند شد، سرکوب خواهند شد.

وضعیتی که امروز در ایران شاهد آن هستیم و در واقع یورش همه‌جانبه‌ی سرمایه‌داری به حیات اجتماعی برای کالایی‌سازی آن است، چندین سال پیش در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه‌ی متفاوتی نیز تجربه شده است. همین حالا هم بسیاری از کشورها همراه ما در حال تجربه‌ی این دوران هستند. پیوستگی این وضعیت‌ها است که منجر به اعتراضات گسترده‌ی دانشجویی در قاره‌ها و کشورهای

هم‌صنفان خود سکوت نخواهد کرد. آنان موفق شدند مجوز ایجاد یک مؤسسهٔ دانشگاهی «آزاد» و «رایگان» ذیل دانشگاه ال.اس.ای. را بگیرند که توسط دانشجویان اداره می‌شود. این دانشجویان حتی نسبت به تضييع حقوق کارمندان و خدمه نیز مواضع مشخص و تندی داشتند و به بهبود وضعیت آنان نیز کمک کردند. از این هم فراتر رفتند و در بحث قراردادهای همکاری و تفاهم‌نامه‌های دانشگاه وارد شدند و خواستار این شدند که در تمامی تصمیم‌گیری‌های مربوطه نمایندگان دانشجویان حق رأی داشته باشند.

آنان که می‌فهمند آموزش عالی یک «حق» است. آنان که در فوریهٔ ۲۰۱۵ در دانشگاه آمستردام در اعتراض به آنچه «نولیبرال‌سازی دانشگاه» می‌دانستند دست به اشغال سه هفته‌ای تالار اصلی دانشگاه زدند. دانشجویانی که معتقد بودند دانشگاه به طور فزاینده‌ای در حال رها کردن مهم‌ترین وظایف اجتماعی گذشتهٔ خود -ارائهٔ تحقیقات با کیفیت و آموزش نسل بعدی شهروندان ماهر و آگاه- است و بیش از همیشه به شرکت نیمه‌خصوصی تبدیل می‌شود. دانشجویانی که توانستند بخشی از اساتید و کارکنان را هم در این تحصن همراه خود کنند و به آنان نشان دهند که همهٔ ما فرودستان در دانشگاه سرنوشت واحدی داریم. آنان حتی به آزار و اذیت دانشجویان و کارمندان زن در محیط دانشگاهی نیز حساسیت نشان دادند و باعث تصویب قوانین جدیدی در این زمینه شدند. دانشجویان و کارکنان و اساتید جلسات هم‌اندیشی بسیاری برگزار کردند تا به الگویی برای خودگردانی مشارکتی دانشگاه برسند. ژاک رانسیر را می‌شناسید؟ همان فیلسوف فرانسوی معروف، رفت در میانهٔ تالار اصلی دانشگاه آمستردام روی یک صندلی چوبی کم‌ارتفاع که شاید دون شأن بسیاری از اساتیدمان باشد نشست و در همبستگی با تحصن‌کنندگان سخنرانی کرد.

آنان که می‌فهمند آموزش عالی یک «حق» است. آنان که در اکتبر ۲۰۱۵ در افریقای جنوبی با مطالبهٔ آموزش رایگان ۱۷ دانشگاه را به تعطیلی کشاندند. آن دانشجویانی که در ۱۹ اکتبر پلیس آنان را به خاک و خون کشید در ۲۱ اکتبر مطالبهٔ خود را بدل به مطالبه‌ای اجتماعی کردند و «تعطیلی ملی» را تدارک دیدند و بزرگ‌ترین تظاهرات تاریخ افریقای جنوبی پس از پایان آپارتاید را شکل دادند و وارد پارلمان کشور شدند تا با نمایندگانشان دیدار کنند و آنجا هم توسط نیروهای پلیس سرکوب شدند! اما مقاومت آنان نتیجه داد. دو روز بعد، در ۲۳ اکتبر رئیس‌جمهور افریقای جنوبی در کنفرانس خبری ویژه‌ای اعلام کرد که در سال ۲۰۱۶ هزینهٔ آموزش در افریقای جنوبی حتی یک درصد هم افزایش نخواهد داشت.

آنان که می‌فهمند آموزش عالی یک «حق» است. آنان که فرقی ندارد در کجای جهان یا در چه دانشگاهی باشند، هر کجا که بخواهند آموزش عالی را به هر طریقی بدل به یک «امتیاز» کنند، می‌دانند که باید مقاومت کنند و در مقابل این روندهای نولیبرال‌سازی بایستند. این واکنش نه حرکتی تک‌افتاده در گوشه‌ای از جهان بلکه پیوستن به موج عظیم اعتراضات دانشجویی است که همین حالا هم در دانشگاه‌های بسیاری در سرتاسر جهان در جریان است. دانشجویانی که می‌خواهند از آموزش آزاد و رایگان برای همه دفاع کنند. آنان که می‌فهمند آموزش عالی یک «حق» است.



اعداد در مورد نولیبرالیزاسیون دانشگاه‌ها چه می‌گویند؟

لیلا حسین‌زاده

در سال‌های اخیر درمورد نولیبرالیسم در ساحت آموزش بسیار شنیده‌ایم؛ نولیبرالیسم مشخصاً پس از جنگ و با روی کار آمدن دولت سازندگی در سطح کلان پی گرفته شد، با درخواست ایران برای عضویت در سازمان تجارت جهانی جذبیت یافت، با پذیرش ایران به عنوان عضو ناظر در این سازمان در سال ۱۳۸۴ فصلی جدید از آن آغاز گشت که در هدف‌مندسازی یارانه‌ها و حذف موانع تعرفه و گمرکات در مرزها خود را نشان داد و پس از برجام شدت و حدّتی بی‌سابقه به خود گرفت.

در طی این سال‌ها، کارگران از حقّ تشکل یابی و اعتراض محروم شدند، همه‌ی قوای سیاست‌گذاری به سمت ارزان‌سازی و ناامن‌سازی اشتغال و سپس مقررات زدایی از کار رفته است؛ اصل ۴۴ قانون اساسی به نفع جریان نولیبرالیسم تغییر کرده و خصوصی‌سازی با شدت و حدّتی پی گرفته شده و دولت به‌تدریج از وظایف خود در تأمین مسکن، سلامت، آموزش و امروز اشتغال کناره گرفته است. حاصل این سیاست‌گذاری‌ها نیز به وضوح در آمارهای اولیه‌ای چون بیکاری، بی‌خانمانی، افزایش بی‌سوادی، فقر و گرسنگی هویداست (اگر صرفاً تأثیرات بلاواسطه را مدنظر قرار دهیم و از تأثیرات اجتماعی چون خودکشی، اعتیاد و ... درگذریم).

اما در این میان وقتی از نولیبرالیسم در آموزش صحبت می‌کنیم دقیقاً از چه فرایندی صحبت می‌کنیم؟ چه تحولاتی در نظام آموزشی رخ داده که آن را پولی‌سازی آموزش، عقب‌نشینی دولت از وظایف خود در آموزش به نفع نظم سرمایه و سود و نولیبرالیسم می‌نامیم؟ در این متن برآنیم تا متکی بر آمار، این تحولات را صرفاً در آموزش عالی نشان دهیم، اگر چه در آموزش عمومی نیز این تحولات با شدت و حدّتی و البته عواقب گسترده‌تری انجام گرفته است، به طوری که شاهدیم امروز ۷ میلیون دانش‌آموز (طبق تخمینی ۱۲ میلیون) از رفتن به مدرسه بازمانده‌اند.

۱. غیر انتفاعی‌ها وارد می‌شوند

طبق گفته‌ی ضیاء الدین هاشمی، درفاصله‌ی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ درحالی که دانشجویان دانشگاه‌های

کارشناسی به ۸ ترم و در کارشناسی‌ارشد به ۴ ترم می‌رسد. در این میان اگر پیش از این، پس از سنوات مجاز تحصیلی صرفاً هزینه‌های رفاهی افزایش می‌یافت، این بار دانشجوی موظف است هزینه‌ی تحصیل روزانه‌ی خود را نیز بپردازد. این پولی‌سازی وسواسی که در ۱۳ درصد دانشگاه باقی‌مانده انجام می‌شود، شکل بیمارگونی به خود می‌گیرد؛ مثلاً قانون تصویب می‌شود که به ازای هر واحد افتاده دانشجوی باید پول پرداخت کند؛ یا اگر واحدی از درس خود را خارج از دانشکده‌ی خود گذراند (حتّی در همان دانشگاه) باید هزینه‌ی روزانه را پرداخت کند. این در حالی است که دانشجوی پیشاپیش حق استفاده‌ی کم‌تری از امکانات دانشگاهی دارد که در اصل باید در اختیار او باشد؛ عمده‌ی فضاها اجاره داده می‌شوند و بیش‌تر از آن‌که به عنوان محیطی برای زندگی و تحصیل دانشجویان بدان‌ها نگریسته شود، به عنوان محلی برای کسب سود بیش‌تر درنظر گرفته می‌شوند.

به همه‌ی موارد فوق گسترش سلف‌های خصوصی در کنار سلف‌سرویس‌های دانشگاهی را بیفزاییم که امکان زرزو غذا با قیمتی بالاتر از قیمت مرسوم را نیز می‌دهند. همچنین طرح وام تغذیه را در کنار این پروسه لحاظ کنیم تا متوجه فرایندی که به سمت آزادسازی قیمت غذا می‌رود باشیم.

۳. زیر پای کارمندان خالی می‌شود

در بازه‌ی سال‌های ۱۳۹۳-۳۸۰ سهم مدرسان غیرهیئت‌علمی از ۲۲ درصد به ۵۵ درصد افزایش یافته‌است؛ این بدان معناست که دولت حتی از پرداخت هزینه برای هیئت‌علمی در دانشگاه‌ها نیز ابا دارد. به‌علاوه باید کاهش مدت قرارداد اعضای هیئت‌علمی به یک‌سال را نیز مدنظر قرار داد که به شدت امنیت شغلی را پایین می‌آورد. علاوه براین در دیگر بخش‌های دانشگاهی دولت اقدام به تعدیل نیرو و برون‌سپاری به پیمان‌کاران کرده‌است. تأمین نیروی انسانی سلف سرویس‌ها، بوفه‌ها، خدمات خوابگاهی و دیگر بخش‌های رفاهی در طی این سال‌ها عمدتاً به بخش خصوصی واگذار شده‌است. در چنین فضایی دولت با سلب مسئولیت از خود، فرایند خدمات‌رسانی در دانشگاه‌ها را منوط به منطبق سود می‌نماید؛ به همین دلیل هرچقدر تعداد کارمندان کم‌تری کار بیش‌تری انجام دهند، به نفع کارفرماست و نتیجه‌ی چنین فرایندی جز فشار فزاینده به نیروی کار و کاهش کیفیت خدمات نیست.

۴. یک آمار نهایی

نتیجه‌ی این فرایندها در طی سالیان اخیر چه بوده‌است؟ تنظیم نظام دانشگاهی با سازوکارهای بازار و متکی بر منطق سود چه عواقبی برای اجتماع داشته‌است؟ احمد‌میدری معاون وزیر کار در ۲۶ مهر امسال گفت که ۶۰ درصد دانش‌آموختگان دانشگاهی از دهک‌های پردرآمد جامعه هستند. به گفته‌ی میدری این گروه از فارغ‌التحصیلان در مدارس غیرانتفاعی درس خوانده‌اند. بدین معنا در سردستی ترین و ساده ترین نتیجه‌گیری، این سیاست‌هایی که طی سالیان اجرا شده و در دولت یازدهم و دوازدهم حدّت دوچندانی گرفته، منجر به محرومیت‌زایی وسیعی شده و از ورود طبقات پایین جامعه به دانشگاه‌ها ممانعت به عمل می‌آورد. دانشگاه تحت این سیاست‌ها استحاله‌ی طبقاتی می‌یابد و حق ورود بدان کاملاً غیردموکراتیک می‌شود. به همین دلیل است که مقاومت در برابر گام‌های آخر این استحاله و پولی‌سازی تام و تمام دانشگاه و حذف و طرد طبقات پایین‌اهمیتی دوچندان در فضای دانشگاهی می‌یابد.

ارائه‌ی این آمارها و توضیح وقایعی که برای بسیاری از ما با گوشت و خون درک شده و زندگی روزمره‌مان متأثر از آن است و دچار آسیب شده، به این دلیل است که هنوز با شگفتی کسانی را می‌بینیم که اعتراض به وضعیت صنفی دانشگاه‌ها را اعتراضی لوکس می‌دانند و همچنین کسانی که از سویی از حقوق دموکراتیک و برابری دفاع می‌کنند و از سویی دیگر فریاد بر می‌آورند که: «وقتی پول نداری نیا دانشگاه!» گزاره‌ای که امروز از زبان راست‌ترین افراد و سیاست‌گذارانی که محیط دانشگاهی را به این وضع کشانده‌اند نیز با این صراحت گفته نمی‌شود. توجه و تأکید بر وقایع رفته بر دانشگاه‌ها به ما کمک می‌کند با دید واضح‌تری فرایند سیاست‌گذاری‌ها را درک کنیم و در مقابل آن‌ها بایستیم.



در «دوشنبه، ۲۲ آبان» چه گذشت؟

ابوالفضل فتح‌نژاد

روز دوشنبه ۲۲ آبان، دانشجویان دانشکده‌ی علوم‌اجتماعی با فراخوان شورای صنفی در اعتراض به کیفیت مواد اولیه و نحوه‌ی پخت غذا و نظافت و شستشوی ظروف دست به اعتصاب غذا زدند. ظروف غذا از مقابل درب سالن غذاخوری تا وسط حیاط چیده شد و دانشجویان مقابل بوفه تجمع کرده و منتظر شدند تا مسئولین دانشکده برای رسیدگی به اعتراضشان میان آن‌ها حضور یابند.

به همین منظور گروهی از دانشجویان راهی حوزه‌ی ریاست شدند تا درخواست دانشجویان مبنی بر حضور مسئولین دانشکده در میان معترضین به کیفیت غذا و گفتگوی رودررو با آن‌ها را به ایشان ابلاغ کنند. ابتدا معاونت فرهنگی از حضور در میان دانشجویان ممانعت می‌کرد و درخواست برگزاری جلسه با نمایندگان دانشجویان را داشت که با مخالفت روبه‌رو شد.دسپس سرکار خانم فرضی‌زاده پیشنهاد کردند که جمع دانشجویان معترض از مقابل بوفه به حوزه ریاست نقل مکان کنند که این پیش‌نهاد نیز با توجه به تجارب پیشین دانشجویان در زمینه‌ی تجمعات با مخالفت روبه‌رو شد.

نهایتاً با پافشاری دانشجویان و هماهنگی‌هایی که بین دکتر فرضی‌زاده و دکتر غفاری صورت گرفت قرار برآن شد که هیئت رئیسه‌ی دانشکده برای گفتگوی مستقیم با دانشجویان میان آن‌ها حضور پیدا کنند.

تا این‌جا در میان جمع دانشجویان آرامش و یکپارچگی‌ای که انتظار می‌رفت دیده می‌شد، افرادی که معترض بودند طرف‌های غذایشان را در در ادامه‌ی ظروف چیده شده روی زمین می‌گذاشتند و کنار دیگر دانشجویان مقابل بوفه می‌ایستادند و دانشجویانی که مخالف اعتصاب بودند در سالن مشغول خوردن غذای خود بودند و بحث‌های گوناگونی در جمع‌های چند نفره در اطراف بوفه در جریان بود.

از همان شروع ماجرا عده‌ای از دانشجویان با فرم اعتراض مخالف بودند و تأکید می‌کردند که نخوردن غذایی که آماده شده، اسراف است. اما آن‌چه به نظر من می‌رسد این است که دانشجویانی که به فکر «اسراف» و «حیف و میل کردن غذا» بودند و فرم اعتراض را نامناسب تلقی می‌کردند اولاً در جریان پیگیری‌های مصرّانه، ادامه‌دار و البته بی‌نتیجه‌ی شورای صنفی برای بهبود کیفیت غذا نبوده‌اند و دوماً گویی از بی‌کیفیتی غذای طبخ شده در آشپزخانه‌ی دانشکده که اسراف‌ی بس بزرگ‌تر، با اهمیت‌تر و هرروزه است و از طرف مسئولین دانشکده و دانشگاه مسکوت رها شده، صرف نظر کرده‌اند و شاید فکر می‌کنند همین‌ست که هست و دانشجو نباید پیگیر سلامت خود یا نحوه‌ی تخصیص و هزینه‌ی بودجه‌ای باشد که مستقیماً به او و زیست روزمره‌اش ربط پیدا می‌کند و اساساً دانشگاه را جای درس خواندن می‌دانند و بس.

اما اعتراض و نخوردن غذایی که علی‌رغم قانون به جای آن‌که رایگان باشد پولی است و با مواد اولیه‌ی بی‌کیفیت و پخت نامطبوع به دست دانشجویان می‌رسد نه اسراف، که مخالفت با اسراف و تلاش برای جلوگیری از اسراف و اعتراض به حیف و میل کردن بودجه‌ای‌ست که دانشجویان باید بیش از هرکس دیگر در قبال نحوه‌ی هزینه کردن آن دغدغه‌مند باشند.

اما بالاخره هیئت رئیسه‌ی دانشکده در میان دانشجویان حاضر شدند و به گفتگوی مستقیم با آن‌ها پرداختند. اعضای شورای صنفی و سایر دانشجویان یک به یک نکاتی که درباره‌ی غذا گردآوری شده بود (نکاتی درباره‌ی چگونگی پخت از قبیل میزان